

حالت پرواز



دکتر سید حشمت‌الله مرتضوی زاده
عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان

نویسنده خاطره‌ای را بازگو کرده است تا یاد کردی از تغییرات ناگهانی در فضای تعلیم و تربیت باشد. توجه به این نکته که روزی تلفن همراه مغل کلاسی و زمانی یاری‌گر جریان یاددهی - یادگیری است.

با دانشجویان ترم اول رشته‌ی آموزش ابتدایی درس اصول و مبانی آموزش و پرورش داشتیم. تعدادی از آن‌ها فقط با در دست داشتن تلفن همراه، برخی دیگر کیف و عده‌ای کمی هم خودکار و دفتر به کلاس آمده بودند. در جلسه‌ی اول با خط بزرگ روی تخته نوشتیم: اگر می‌خواهید معلم حرفه‌ای شوید، چهار چیز شامل زبان، زمان، افکار و تلفن همراه را مدیریت کنید. بعد هم درباره‌ی هر کدام دلایل خود را بیان کردم. یکی از دانشجویان از جای خود بلند شد و گفت: برای ما خانم‌ها کمی سخت است کمتر حرف بزیم و چون زیاد حرف می‌زنیم، مدیریت زمان هم برایشان مشکل است. از طرف دیگر، ما هر لحظه درباره‌ی هر چیزی فکر می‌کنیم، و تجسس و قضاوت می‌کنیم. کنترل افکار هم سخت است. نکته‌ی آخر هم اینکه اکثر ما به تلفن همراه وابسته‌ایم.

گفتم: وابستگی به تلفن همراه یعنی داشتن فویبای تلفن همراه (ترس از دست دادن، خاموش کردن و جدا کردن).

گفت: سعی می‌کنیم حداقل در این کلاس، زبان، زمان و افکار را کنترل کنیم، اما جدا کردن تلفن همراه از محالات است. مگر مادیرستانی هستیم که تلفن همراه به کلاس نیاوریم یا آن را خاموش کنیم!

گفتم: اگر تلفن همراه روشن باشد و روی میز یا دست شما باشد، نمی‌توانید در کلاس تمرکز داشته باشید و فعالیت‌های یاددهی - یادگیری اثربخشی لازم را نخواهد داشت. پس سعی کنید تلفن همراه را در کلاس خاموش کنید و خارج از دید خود قرار دهید.

این شد که تلفن‌های همراه را مخفی کردند. برخی هم درون کیف‌ها گذاشتند. البته در کیف را به سمت خودشان باز می‌گذاشتند و در فرصت مناسب با تلفن‌هایشان کار می‌کردند.

این موضوع ذهنم را مشغول کرد. به این فکر می‌کردم که چگونه آن‌ها را متوجه کنم روشن بودن تلفن همراه در کلاس مانع یادگیری است؟ از آنجا که تهدید، تغییر رفتار موقتی است، راه‌های مختلفی را از ذهن گذراندم. می‌خواستم کاری کنم خودشان به این نتیجه برسند که خاموش بودن تلفن همراه در کلاس برای یادگیری ضروری است. در یکی از جلسات، به دو نفر از دانشجویان گفتم: وقتی وارد کلاس شدم، دستتان را زیر میز بیدو مدام با سایر دانشجویان تماس بگیرید. وارد کلاس شدم. گوشی خود را روی میز گذاشتم. به دانشجویان هم گفتم: امروز

همه تلفن‌های همراه خود را از حالت سکوت خارج کنید و روی میز بگذارید. هر کسی هم دوست دارد، وارد شبکه‌های مجازی شود. اگر کسی زنگ زد، جواب دهید. هر چه اصرار کردم، قبول نکردند. باور نمی‌کردند. می‌گفتند: می‌خواهید ما را امتحان کنید. با جدیت گفتم: تلفن‌های همراهمان را روی میز بگذارید.

چند دقیقه‌ای از تدریس گذشته بود که به دو دانشجویی که با آن‌ها هماهنگ کرده بودم، اشاره کردم. دست‌های خود را زیر میز بردند و به بقیه زنگ زدند. سر و صدای گوشی‌ها بلند شد. گوشی هر کدام زنگ می‌خورد، فوراً آن را خاموش می‌کردند. وقتی گوشی خودم زنگ خورد، آن را برداشتم و با صدای بلند جواب دادم. کمی گفت و گو را کش دادم. گوشی را روی میز گذاشتم و تدریس را ادامه دادم. منتظر باز خورد دانشجویان بودم. سر و صدای آن‌ها فضای کلاس را پر کرده بود. از این وضع ناراضی بودند. تدریس را قطع کردم و روی صندلی نشستیم. بدون اینکه چیزی بگویم، حدود دو دقیقه به آن‌ها زل زدم. با تبسم گفتم: امروز کلاس خوبی داشتیم. همین که جمله‌ام تمام شد، برخی از دانشجویان با حالت خشم، اعتراض خود را نسبت به روشن بودن تلفن همراه اعلام کردند. یکی از آن‌ها گفت: اتفاقاً این جلسه بدترین جلسه‌ی ما بود. چیزی یاد نگرفتیم. اعصابمان خرد شد.

با حالت تعجب گفتم: چه شد؟ چرا یاد نگرفتید؟

گفت: روشن بودن تلفن‌های همراه و زنگ خوردن آن‌ها سبب شد به درس توجه نکنیم. منتظر این باز خورد بودم. خیلی خوشحال شدم. گفتم: هدف من این بود که متوجه شوید روشن بودن تلفن همراه در کلاس سبب اختلال در فرایند یاددهی - یادگیری می‌شود. خیلی خوب است. من که جلسه‌ی اول تأکید کرده بودم تلفن‌های همراه را خاموش کنید!

گفتند: از این جلسه به بعد تلفن همراه به کلاس نمی‌آوریم، چون فهمیدیم آوردن آن به کلاس مانع تمرکز و یادگیری ماست.

